

**دکتر مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاء طباطبایی برای مجلس چهاردهم:**

## برای کاری مأمور است



سیدضیاءالدین طباطبایی پس از خروج رضاخان، به ایران بازمی‌گردد و در انتخابات مجلس چهاردهم شورای ملی شرکت می‌کند و از یزد سه عنوان نماینده به مجلس می‌رود. بخت اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبایی که به عنوان عامل کودتای سوم اسفند شناخته می‌شد، مطرح می‌شود که دکتر مصدق با این مخالفت می‌کند. دکتر مصدق در جلسهٔ ۱۶ و ۱۷ اسفند ۱۳۳۲ مطالی را درباره کودتا و نقش سیدضیاء افشا می‌کند که خواندنی است:

معروف است بعد از خاتمه انتخابات، مرحوم مدرس از رئیس شهربانی وقت پرسید: در دوره ششم من قریب ۱۴ هزار رأی داشتم، در این دوره اگر از ترس شما کسی به من رأی نداد پس آن رأی که من به خودم دادم، کجا رفت؟ این است مستحضری از تفصیل انتخابات این دوره و ادوار بعد، طرز ورود آقا بعد از ۲۲ به ایران و اینکه فورا از یزد انتخاب شدند. ثابت می‌کند که آقا برای کاری مأمور هستند. بسیار جای تأسف است که وعده‌های سهیلی و نئین راجع به عدم دخالت در انتخابات لیاث عمل ننویسید. در هر کجا هم که تحت نفوذ واقع نشدند انتخابات بسیار نمودند و ناموس مملکت را به باد کاشدن این قبیل شدشاهن یک روز اگر می‌بودند سبب تزلزل ملی بود. چرا دستنای سیدزیدی بودند. شخص متوفی نقل می‌کرد که در زمان صدارت حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار به امیر ناصرالدین شاه کسی را می‌بردند بکشند. در جواب سؤال سپهسالار گفتند: کسی بید زیدی سارق است که از خانه ظهیرالدوله اشای مهمی سرقت کرده است. سپهسالار او را خواست و گفت: تو چون

### سروامان دادن قزاق‌ها توسط انگلیس

وضع آشفته‌ای که تهران و سراسر کشور را فرا گرفته بود در وصف نمی‌گنجد. عمل‌دلائی وجود نداشت و آنچه بود هم به زور می‌توانست کمشش را حتی در پایتخت جاری کند. شاه و دولت و دیگران اقتدر از خطر حرکت بلشویکها به سوی تهران وحشت داشتند که در ژانویه ۱۹۲۱، تقریباً یک‌ماه پیش از کودتای نزدیک بود پایتخت را به امضهان ببرند از سوی دیگر کرزن که دست خود را بسته می‌دید، به این نتیجه رسیده بود که اگر وزارت جنگ نور پر فورس را از ایران جگ برد، در شمال ایران جنگ خاکی شود. انگلیس با کمک پشتیباری‌ها و مشاور جنوب و بلوچستان جنوب ایران را که هم‌مزهد هند و خلیج‌فارس و عراق بود و بالت نفوذی خورستان را او بود - تحت کنترل خود در آورد. در چنین اوضاعی بود که در داخل ایران فکر کودتا در پاره‌ای از اذهان مطرح شد. به یوزه به این جهت که ابروسایید موقوف بود هر چه روزتدر نور پر فرس را از ایران خارج کند. اما در این بین نور پر فورس قزاق‌های ایرانی را با مشق نظامی و لباس و بوتین نو سر و سامان داده بود. یک‌سوی ابروسایید به این فکر افتاد که قزاق‌ها را راه اند کند که بروند و در تهران یک حکومت مقتدر ایجاد کنند و از سوی دیگر سیدضیاء که به‌رغم جوانی خیلی فعال بود و هم در میان سیاستمداران ایرانی و هم دیپلمات‌های انگلیسی نفوذ داشت و کمینته‌ای به نام کمینته آهن نامیده شده بود. سیدضیاء، با برخی فرماندهان ژاندرمری در تهران که نیرویی محبوب ایرانیان بود دوستی داشت. به فکر کودتایفاد حاصل جمع فعالیت‌های تهران و قزوین این شد که ابروسایید قزاق‌ها را به فرماندهی رضاخان راه اند کند که به تهران بروند و در تهران هم ژاندرمری و سفارت انگلیس از آمدن قزاق‌ها پشتیبانی کنند. این بود که قزاق‌ها شهر را تقریباً بدون شلیک یک تیز گرفتند. این راه هم بگویم که سیدضیاء اول با امیر موق (بعنا سپهبد محمد نجوان) که ارتشدرین فرمانده میدانی قزاق بود موضوع کودتا را در میان گذاشته بود. وقتی او حاضر به همکاری نشد. سرراغ رضاخان رفتند. (همامون کانوزیان در گفت‌وگو با تاریخ ایرانی) «همر موقت هم در قزوین بود و اسما رئیس قوا با او یک شب صحبت کردیم که مجری خیال ما بشود و قوا را او به تهران بیاورد. رسماً گفت من دل این کار ندارم، دور ما قلم بگیرید. لهذا از کافظم و مسعود پرسیدم در میان صاحبان صنایع آنجا یکی قابلت دارد. قزاق‌ها را به تهران بیاورد. گفتند ضایخ.» سیدضیاءالدین طباطبایی که جملات بالا را نقل شده البته فکر نمی‌کرد به این راحتی و بدون انداختن یک تیر، در تهران کودتا کند.



سیدضیاءالدین طباطبایی و کودتای سوم اسفند

# نمی‌توانم تمام اسرار کودتا را بگویم

**گروه یادآور: «سیدضیاءالدین طباطبایی»** این یک کودتای انگلیسی نبود
دکتر مصدق، پس چه بود؟
سیدضیاءالدین طباطبایی، فکالرئی سیدضیاءالدین بود. حلالا این اظهارات را شما را قانع نکرده حقایق دیگری هست که من نگفتم و نمی‌گویم.»

نامی که سیدضیاءالدین طباطبایی در «کودتای سوم اسفند ۱۳۹۶» می‌گذارد هم عنوان قابل تاملی دارد. فکالرئی سیدضیاءالدین:

سیدضیاءالدین طباطبایی عمل اصلی کودتای سوم اسفند یکپی نظرات من در عدم صلاحیت آقا و طرز انتخابش معلوم شد. ولی ممکن است کسانی که از دوره دیکتاتوری انتقادات کشی نمودند و باز خواهان اینطور اندیشه اظهار کنند که مملکت محتاج به اصلاح است که خودگذاشته هم کسی نیست. پس باید با آقا موافقت نمود که ما را به شاهراه ترقی هدایت کند.

جواب اینها این است که جامعه را با دو قوه می‌شود اصلاح کرد: قوه اخلاقی که مخصوص پیغمبران و اعیان است و قوه قیامی. ما که از نیکان سنیستیم، پس از خواب بگوید که با کدام قوه می‌تواند خود را به مقصود رساند؟ او کسی هست بگوید مرکز آنکای آقا ملت ایران است؟ خاطر دارم سردا سبه رئیس‌الوزراء وقت در منزل در با حضور مرحوم مشیرالدوله و سفیران الممالک و دولت‌آبادی و مخیرالکلیف و شیخ‌زاده و علاه انگلیس و کره مرا انگلیس آورد و نداشت با سر و کار پیدا کرد. آن وقت نمی‌شد در این باب حرفی زد ولی روزگار آن را تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد چون دیگر مفید نبود او را برد.

ایران پیش از کودتا ما چه شرایطی دارد. کنگلول، کاراد قزاق و آمریکا در ایران در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ (۱۳۳۱) چنین می‌نویسد: «کودتای سیاسی آرام روز و به وختامت می‌رود. شاه که بیشت ترسیده، در پی رها کردن مملکت و فرار کردن است اما به او اجاره چنین کاری ندهد. نشود دولت استعفا کرد اما هستند کسی که درصدد بر راهی کردن گرفتن سولیوت تشکیل دولتٔ باشند. همان طرز که در گزارش شماره ۲ در تاریخ ۶ ژانویه ۱۰ خبر گزارش شد، وزیرمختار انگلیس به من خبر داد هیچ امید و علاقه‌ای به تصویب قرارداد ایران و انگلیس ندارد و بزودی تمام نیروهای انگلیس از ایران خارج می‌شوند که در این صورت ناآرامی و شورش بر این کشور حکمفرما خواهد شد. مقرران خروج قزاق رزنا، کوزگان و کمانگ سنی که حوضرشان ضروری نیست، آماده شده است.»
ما این همه با انگلیسی‌ها سخت مشغول گفتگو کردیم آن نفر است که کودتا هستند. رضاخان و سیدضیاءالدین طباطبایی، رضا خان را برای نخستین بار «کنل کافظم خان سیاح» به سیدضیاء معرفی می‌کند. کنل می‌گوید یک افسر قزاق پیدا کرده‌ام که به درد ما می‌خورد. هم به قدر دیندند و میهمانخانه ساخته نشده بود به کجا سفر می‌رسید. من او را می‌خواستم. روزی یک‌بار در موم و وطن را در تصرف دیگران نماند. سوادهای هم نداشت. این است که کتاب گفت‌وگوی صدرالذوالهمی با سیدضیاءالدین طباطبایی آمده است: «کودتای سوم اسفند ۱۳۹۶ را ترسوستر بودند و افسرهای شجاع ما از او می‌سوادند. رضاخان افسر معمولی و مغول آن روز بود.»

البته درباره تقدم انتخاب رضاخان و سیدضیاءالدین نیز بحث فراوان است. اینها گفته شده اساما سیدضیا برای کربن خلا سیاسی بود و پایتخت را به رضاخان انتخاب شده است. ایرون ساید مرمود که به ایران آمده به دنبال مریدی مقتدر و مستبد» می‌گشت که توانایی اداره نیروهای نظامی را دارا باشد. در این میان وی به واسطه خصلت اساسیاب با افسر ایرانی گمانشی به نام رضاخان آشنا می‌شود. رضاخان در دهکده لاانث از کبوج سوادکوه به دنیا آمده بود. پدرش سیدعلی‌خان معروف با دانش یکبار از افسران فوج سوادکوه بود. در آنده‌اش که او تولد رضاخان در گذشت، پس از فوت پدر، او نزد داییش ابراز بزرگ شد و سرانجام به عنوان نیروی پیاده به فوج قزاق پیوست و پس از جنگ اول جهانی زمانی که در آترپه همان

### مردم ایران مطمئن شده‌اند

### نقشه انگلیس است

«جان لازین کالدول» وزیرمختار وقت آمریکا در ایران نخستین گزارش خود را از کودتا، ۲۲ فوریه ۱۹۲۱، ساعت ۱۰ صبح بخاریه می‌کند. «زدیک به ۱۰۰۰ قزاق ایرانی روزگذاشته از قزوین به سمت تهران حرکت کردند و بدون رویه‌رو شدن با هیچ مقاومتی، پایتخت را تصرف خود در آوردند. آنها به غیر از رئیس‌الوزراء مابقی اعضای کابینه افروزا دستگیر کردند. مقامات بلندپایهٔ پیشین، نروتمندان ایرانی، مشروطه‌خواهان و ناسیونالیست‌ها نیز در امان نماندند. به تعویق افتادن حقوق قزاق‌ها علت این اقدام قلمداد شده است. رئیس‌الوزراء دست به امان انگلیس‌ها می‌انداخته شده و به سفارت بریتانیا پناه برد. بریتانیا منکر هرگونه دخالت در این قضایا شده اما کاملاً روشن است که اوضاع فعلی بر وفق مراد آنیاست و شواهداتی در آن است که نیرویی نظامی ایرانی این حرکت را تائوت می‌کند. «سیدضیاءالدین» سردبیر روزنامهٔ *رعد* و از تحت‌الحماکیان بریتانیا، همی‌برین جریان را بر عهده دارد. وی در زمان «توق‌الدوله» که در مقام مشاور جرمانه رئیس‌الوزراء خدمت می‌کرد. مردم ایران تقریباً مطمئن شده‌اند تمام این قضایا یک نقشه انگلیسی است. اما این حلال نظم و ارمانش بر شهر حکمفرمات.»



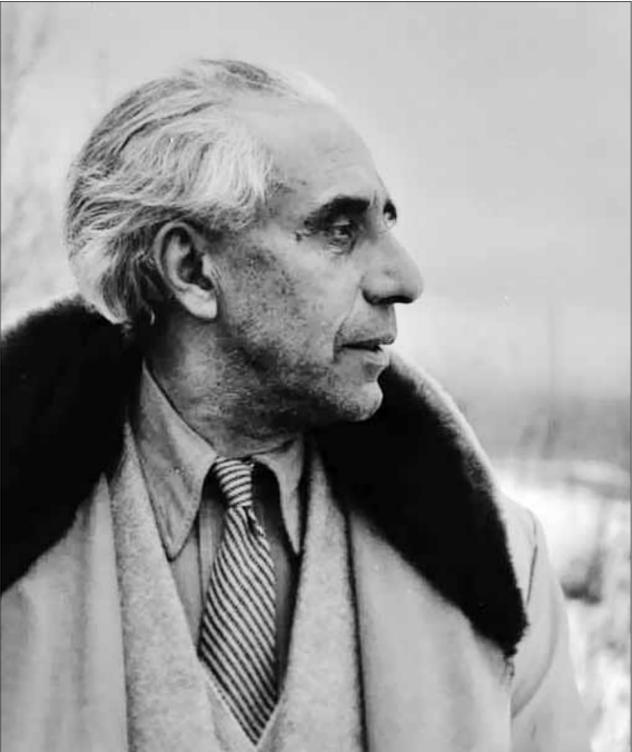
در بخش گفته‌ها و ناگفته‌های سیدضیاء که پس از مجموعهٔ گفت‌وگوها با او آورده شده، به یکی از ناگفته‌ها برمی‌خوریم که دکتر الهی از یادداشت‌های جرمانه سنل‌های دوبرین خود بیرون کشیده است. سیدضیاء همین سوپیس در تهران در وقت آمد بوده است. روزی «صراهله انتظام» که شزارنگافر (کاردار) سفارت در برن بوده، سرراغ سید می‌رود و پاسی را از سوی علیحضرت به او می‌رساند. علیحضرت نظر شما از ارزبارهٔ ازدواج ولیمعهد با والاحضرت قزویه خواهر ملک فریوق پادشاه مصر جوفا شده‌اند. سیدضیا جفا می‌خواه، زیرا این کار بر خلاف قانون اساسی ایران بوده است. از انتظام می‌پرسند: علت این انتخاب و ازدواج چیست؟ مگر دختر بر این اقدام حقت است که باید برویم از مصر ملکهٔ وارد کنیم؟ مسالهٔ ایرانی نیودن ملکه ولیمعهد را منظور می‌خواهند. توجیه نکرده‌اند! انتظام در پاسخ می‌گوید: فرات است. وزیر علیه لاجماعی را در مجلس به تصویب برساند که در آن «عظای صفت ایرانی‌اصل به والاحضرت قزویه» عنوان شود. سیدضیاء برارفتگی می‌شود و پیغام می‌دهد که به‌شوا بگویم سیدضیاءالدین گفت: «تو نیست که رفعه در قانون اساسی دست بردی و سلطنت را به دست آوردی. کافی نیست؟»

با قانون اساسی اینقدر بازی نکن، عاقلند ندرده. ازدواج اما سر می‌گیرد و سیدضیاء، ۴ گلدن چینی عتیقه را به ولیمعهد و همسرش شاد می‌کند. گزارش دوچپه‌لوه از کتاب گفت‌وگوی صدرالدین الهی با سیدضیاء طباطبایی.)

و اگر نبود حمایت همه‌جانبه ارتش این کشور، این حرکت به شکست می‌انجامید. زندگی‌نامهٔ شاهر در معرض خطر قرار دارد و به نظر بنده‌وی مترصد است در نخستین فرصت ممکن، کناره‌گیری کند. رئیس‌الوزراء اعلام کرد در نظر دارد شماری از یازداشت‌شدگان را اعدام کند.» کنگلول دربارهٔ کودتا چنین می‌نویسد: «بعادظهر یکشنبه بیستم فوریه، خبر رسید که ۵۰۰ نیروی قزاق از قزوین به سمت تهران حرکت کرده و به چند مابلی شهر رسیده‌اند. این خبر موجب نگرانی مردم و ارباب دولت را نداشته‌بلدش. پس باید همتای غیرنظامی شناخته‌شده‌تر و با شسم سیاسی بر وی پینا می‌شد. در این مرحله نوزم، سفیر انگلستان در ایران سیدضیاءالدین طباطبایی را گزینهای مناسب تشخیص می‌دهد.

در روایتی از نحوهٔ آغاز کودتا آمده است: ساعت یک‌بامداد، ۵ هزار و ۵۰۰ قزاق در مابلی قزاق‌ها با قزاق‌های از قزوین حرکت کرده بودند. از دروازه‌های قزوین و حضرت عبدالقادر وارد تهران شدند و بدون هیچ درگیری تهران را تصرف و سرنگ کردند. قزاق‌ها پس از تصرف مراکز مهم و استراتژیک (اعظم) را در دست گرفتند. قزاق‌ها پس از اتمامات بریتانیا دریافت کردند. لازم به ذکر است این قزاق‌ها تحت فرمان کنل اسمیت هستند. این فرمانده انگلیسی مدتی است در استخدام دولت ایران است و چند ماه پیش از سفارت لندن در اطلاعات در قزوین را بر عهده گرفت و البته پیش از آن نیز فرمانده نیروهای قزاق در این منطقه بود. وی مکرراً به تهران سفر می‌کرد و بر کسی پوشیده نمانده است که در این خصوص بخش عمده وقت خود را در حضور سیدضیاءالدین سپری می‌کرد. سیدضیاء، تهران گزین شده است. آنگاه کنل اسمیت از حرکت قزاق‌ها به سمت تهران، بی‌خبر می‌گردد. روز سوم کودتا می‌ناید. روز سوم اسفند و هنگام کنل اسمیت رسید. اما به نظر می‌رسد کنل ترجیح داد تا رسیدن به تهران صبر کند و بلافاصله پس از رسیدن به پایتخت مبلغ مذکور در میان آنها بخش شد. این وجه به امانش کنل اسمیت از بانک برداشت شده بود اما نکته جالب توجه این است که به نظر می‌رسد نه دولت ایران و نه سفارت بریتانیا از زمانی که قزاق‌ها به چند مابلی شهر ترسیده بودند، هیچ خبری مبادم نداشتند که قزاق‌ها به منظور تصرف پایتخت حرکت کرده‌اند و در برخی اوقات میدان مشق دیده می‌شد. احمد شاه ۲۳ فروردین ۱۹۲۱ در شمال ایران) تحت فرماندهی افسران بریتانیایی هستند و شهر را به حسن کلیات و دست‌مزدگزارای جناب میرزا سیدضیاءالدین درپم معرفی‌الهی را به مقام فرماندهی وزیران امور و فرموده تهران رسیدند. این ۲ شهر با وفایت ریاست ژوژیایی به همراهی هستند و همچنین در هر دو شهر، ایستگاه‌های رادیویی پی-سیس در اختیار انگلیسی‌هاست. همهٔ این اتفاقات کاملاً حساب شده و این تعیین شده پیش رفت و کاملاً مشخص است که بدون تباهی و سازش، هرگز چنین امری محقق نمی‌شد. آنگهی پس از نیمه‌شب بیستم فوریه، قزاق‌ها وارد تهران شدند. نیروهای ژاندرمری در موظف به حفاظت از پایتخت و مناطق خاکی کشور هستند. نیز به قزاق‌ها پوشیده نشد. یکی از افسران سوئدی را به منظور متوقف ساختن قزاق‌ها در خارج از پایتخت، متصدی هنگ مرکزی سربازها کرد اما این افسر منوجه شد. سربازها نیز به قزاق‌ها پیوستند. ۳۱ قزاق توپ و چند گلوله هوایی نیز شلیک شد. تنها نیروهای پلیس در مقابل او مقاومت نوده مردم از این اوضاع به خشم آمده و مدعی هستند تمام این قضایا یک توطئه است. انگلیسی است. سفارت تهران تمام این اتهامات را رد می‌کند. شامی در هر حال، به نظر می‌رسد کودتا بدون خونریزی می‌تواند انجام شود. بزودی روشن شد که تمام چهره‌های برجستهٔ این جنبش، ارتباط تنگاتنگی با اسفارتٔ ا بریتانیا دارند. سرگرد «مسعودخان» که پیش از این

پاتالون



بر مسند وزارت جنگ نیز تکیه زده، از چند ماه پیش تاکنون به عنوان معاون شخصی کنل اسمیت در قزوین، مشغول به خدمت است. سرهنگ «نظامی‌گلخان» که به فرماندهی نیروهای منصوب شده است، در هنگ نظامی انگلیس - ایران خدمت و در عمل برای فرمانده این هنگ جاسوسی می‌کرد. وی در چند ماه گذشته همکاری بسیار نزدیکی با انگلیسی‌ها در قزوین داشته است.»

کنلدول دربارهٔ سیدضیاءالدین نیز می‌نویسد: «سیدضیاءالدین، قزوین را ترک کرد و به تهران راه یافت. در این میان او با افسران سوئدی و روس و این قزاق‌ها در قزوین به تهران کارساز بودند و قزاقخانه را پس از کنل گذاشتن استراوسلرکی در خدمت خود آوردند. اسناد و مدارک روزنامه‌ها در این باره حاکی است که پیش از این به اطلاع پوزارتخانه رسید، روزنامه رعد همان روزنامه‌ای است که پاییز ۱۹۱۹ شدینا به آمریکا ملت و ادب و رسوم این کشور حمله کرد. سیدضیاءالدین مردی است که ۲۵ سال از عمر وی می‌گذرد. همهٔ مردم می‌دانند انگلیسی‌ها روزنامه او را تأمین‌الهی کرده‌اند و تخصصاً نیز در این زمینه و جوسری در دریافت می‌کند.»

ناصر کلیم‌الله همیرونی، محرمی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی، در گفت‌وگوی با تاریخ ایرانی پیرامون سیدضیاءالدین طباطبایی می‌گوید: نمی‌توان او را زمره روشنفکران ایرانی اعم از جناح اصلی یا

## ۱۹۱۹ و کودتای سوم اسفند

پس از اعلامیه‌های «من حکم می‌کنم» رضاخان، سیدضیاءالدین نیز اعلامیه‌ای را منتشر کرد. در اسناد وزارت خارجه آمریکا که در کتاب از قاجار به پهلوی به تشریح دربارهٔ راه، به کلام آمد رضاخان صحبت شده است، به نقل از کلدول وزیرمختار ایالات متحده در ایران، دربارهٔ اعلامیه‌های سیدضیاءالدین پس از کودتا اینطور می‌خوانیم: «مفخرم به ضمیمه این گزارش ترجمه اعلامیه‌ای را که رئیس‌الوزرای جدید، سیدضیاءالدین به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منتشر کرده است، برای شما ارسال کنم. چند روز پیش وی متصدی امور مردم ایران گردید و برای اداره امور دولتی از شاد جانب اختیار تام و کامل دریافت کرد، همچنین سفارت بریتانیا ساعت به ساعت وی را راهنمایی‌های خود هرمندهند می‌گرداند. همان‌طور که در تلگرام شماره ۹ به تاریخ ۲۶ فوریه ذکر شد، رئیس‌الوزرا یکی از حامیان بریتانیا می‌باشد و اهداف، شخصیت و پیشینه او کاملاً روشن و مشخص است؛ در مدتی که وی سردبیر روزنامه رسمی رعد بود، مواجیح خود را از بریتانیا دریافت می‌کرد. وی مردی است که در امور سیاسی هیچ تجربه‌ای ندارد اما جاشین قابل اعتمادی برای وثوق‌الدوله بود و کسی است که در کمسیون نظامی مورد توجه قرار گرفته بود. در حوزوهای دیگر هم اهداف انگلستان پس از کودتا بسیار سریع‌تر از آنچه در ۱۹۱۹ تصور می‌شد، محقق شد.

در مقاله‌ای پیرامون تأمین منافع انگلستان بعد از کودتا می‌خوانیم: در مجموع با مقایسه اهداف انگلیس در ۲ مقطع قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای سوم اسفندٔ به نظر می‌رسد این تغییر در شیوه اجرا توانسته به اهداف اصلی خود از این قرارداد ۱۹۱۹ در ایران دست یابد. به عبارت دیگر شیوه اجرای قرارداد ۱۹۱۹ از طریق ایجاد ثبات در ایران بوده است. تنها تفاوت اساسی در این حمایت می‌کرد. بر کسی پوشیده نیست که وی ابزاری برای اجرای سیاست‌های بریتانیاست و اعلام فسخ توقافنامه‌های که هنوز به تصویب مجلس ایران نرسیده، صرفاً یک شعار است؛ این در حالی است که بارها تلاش شد بدون کسب اجازه مجلس آن را عملی کنند. علاوه بر این، تا پیش از اینکه کودتای فعلی شکل بگیرد و جریان امور به دست سیدضیاءالدین بیفتد، سخنی از توقافنامه روی کار آمدن دولت تابع سیاست‌های انگلیس به جای حضور علنی و رسمی بود، در بیاورد.

اجرایی قرار داد و ابلیته می‌توان او را عامل سرکوبی روشنفکری اصیل و ملی دانست که راه را برای نظام دیکتاتوری و نوع خاص تندو شبه مدرنیسم رضاشاهی آماده کرد. این وظیفه به احتمال زیاد برای وی شناخته شده و دانسته نبود، به دلاولی وارد عمره کشد و به همان دلیل از عمر کلا خرجش کردند. اسناد نشان می‌دهد وزیر خارجه انگلستان (ارد کرزن) در طراحی کودتا شرکت نداشت، زیرا او طرفدار تحت‌الحمایه کردن کامل ایران بود (قرارداد ۱۹۱۹) ولی در ایران نوزم (سفیر انگلستان)، ارمیتاژ اسمیت، کنل اسمیلیس، سپرسی کاکس (در بغداد) ابروسایید و چند تن دیگر از کمسیون ژاندرمری و کمسیون‌های مالی قرارداد، با آنکه نظر متفاوت در زمان‌های خاصی داشتند (دولت و جامعه در ایران، تألیف کانوزیان) اما در کودتا و حرکت دادن قزاق‌ها از قزوین به تهران کارساز بودند و قزاقخانه را پس از کنل گذاشتن استراوسلرکی در خدمت خود آوردند. اسناد و مدارک روزنامه‌ها در این باره حاکی است که پاییز ۱۹۱۹ شدینا به آمریکا ملت و ادب و رسوم این کشور حمله کرد. سیدضیاءالدین مردی است که ۲۵ سال از عمر وی می‌گذرد. همهٔ مردم می‌دانند انگلیسی‌ها روزنامه او را تأمین‌الهی کرده‌اند و تخصصاً نیز در این زمینه و جوسری در دریافت می‌کند.»

ناصر کلیم‌الله همیرونی، محرمی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی، در گفت‌وگوی با تاریخ ایرانی پیرامون سیدضیاءالدین طباطبایی می‌گوید: نمی‌توان او را زمره روشنفکران ایرانی اعم از جناح اصلی یا



## نامه‌هایی در تأیید کودتا

و جودیش از صدها هزار برگ سند در آرشیو ملی بریتانیا، اسناد وزارت جنگ این کشور که برخی از آنها هنوز از طبقه‌بندی خارج نشده‌اند) نیز اسناد وزارت خارجه این مطلق پایان قاجار و تأسیس پهلوی، به خودی خود شاهدی بر این معادلت است که عامل خارجی، از تاثیرگذار ترین مولفه‌ها در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۶، تأسیس پهلوی و ادامه حکومت نظامی رضاخان بود. است نقش کودتا، در نامه‌ای که ژنرال دیکسون به انگرت، کاردار سفارت آمریکا می‌نویسد نیز مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. دیکسون در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ بازرس کل نیروهای نظامی در شرق ایران (پلیس شرق ایران) بود و این نامه از کودتای قزاق را سازماندهی و در صورت ناگهانی ایران را ترک کرد، است. همچنین کمیسون نظامی توقافنامه انگلیس - ایران را بر عهده داشت. مفخرم به ضمیمه این گزارش، اطلاعات محرمانه‌ای در تهران، وزارت خارجه ارسال کنم. رونوشتی از نامه جرمانه‌ای که ژنرال دیکسون، به تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۲۱ خطاب به این جانب نگاشته است؛ نامه ژنرال دیکسون به لرد کرزن سیدضیاءالدین از رضاخان اشاره کرد و گفت وی به منظور در دست گرفت از اوضاع و کنترل این مرد، به تهران اعزام شده است. اسمیت مطمئن بود که از پس این کار برندهٔ امن خندیدیم و گفتم حتماً همین‌طور است و رضاخان نیز او را به «یک فتناج قیوه» دعوت کرده است؛ در یکی از روزنامه‌های فرانسوی در بخش یادنامه‌ای که در کوزن نوشته شد، چنین می‌خوانیم:

افزار کرده که از نیروهای قزاق را سازماندهی و به سمت تهران اعزام کرده است. وی همچنین اعتراف کرد کهسفارت بریتانیا در تهران کاملاً از این جریان با خبر بوده است. وی از دخالت آقای نورن من چیزی نگفت اما اعتراف کرد اسفارت در این قضیه بی تأثیر نبوده است… اسمیت مردی است که اختیار زبان خود را ندارد و من از این نقطه بسیار منتفع شدم.ام به عنوان مثال وی به هراس سیدضیاءالدین از رضاخان اشاره کرد و گفت وی به منظور در دست گرفت از اوضاع و کنترل این مرد، به تهران اعزام شده است. اسمیت مطمئن بود که از پس این کار برندهٔ امن خندیدیم و گفتم حتماً همین‌طور است و رضاخان نیز او را به «یک فتناج قیوه» دعوت کرده است؛ در یکی از روزنامه‌های فرانسوی در بخش یادنامه‌ای که در کوزن نوشته شد، چنین می‌خوانیم:

در ارتباط با ارتش کودتای اخیر… تمام مردم ایران به دست داشتن من در این کودتا مطمئن بودند و آنکارها من این ابتدا، به هیچ وجه مورد قبول واقع نمی‌شد. سیدضیاءالدین و دلیل نظریاتی که در سرکوب کردن مخالفت‌ها به او دست داده است، نه تنها نروتمندانی را که می‌توانست از آنها بیجا بگیرد دستگیر کرده، بلکه هربران مرهمی و ناسیونالیست‌ها را نیزز روانه زندان کرد.سیدضیاءالدین تمام این کارها می‌کند. ایشان اجازه فرمودند مقامات مردم ایران به مخالفت با این اقدام با عملکرد غیرقانونی خود واهمه دارد. تمام‌های من برای در هر گونه دخالت در کودتا، با این‌بست موضوع شد و عموم علما هم ایران معتقدند این یک کودتای انگلیسی است. این نتیجه‌گیری از ۲ نامه دیکسون به انگرت:

ژوئن ۱۹۲۱: «من مدتی است که درصدد نوشتن نامه‌ای به شما هستم. امیدوارم نامه‌ای که برای شما می‌نویسم از بیمنی دریافت کنید و دستگاه

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری

مراسم عزاداری و زاریتعلی امیری